

گویا امضای سند در پشت درب های بسته و با مهر و موم محرمانه به یک اپیدمی در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. سند 2030 که چشم انداز 15 ساله ای را برای آموزش در کشور در نظر دارد جز از طریق همین پروسه به تصویب- اگر بتوان نام تصویب را برای آن در نظر گرفت- دنبال نشده است. سندی که باید الزامات عنصری ترین حیات فرهنگی ما را مشخص کند و مجاری آن را برای اهداف فرهنگی بگشاید در یک وضعیت مبهم و نامشخص توسط تیمی در داخل و خارج تهیه و سپس بدون اینکه از مجاری قانونی خود عبور کند در مسیر اجرا گذاشته شده است. اما نکته سوال برانگیز این است که با وجود اسناد بالادستی بسیار همچون « سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، « سند نقشه جامع علمی کشور»، « نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و ...، چرا مسئولان مربوط، به جدیت برنامه 2030 یونسکو پیگیر اجرای آنها نیست؟ پذیرش و اجرای برنامه های سازمان های بین المللی نظیر برنامه آموزش 2030 و درگیر شدن 4 وزارتخانه دولت تدبیر و امید با آن، در سکوت رسانه ای و بدون شرح جزئیات و منافی که از اجرای آن نصیب سیستم آموزشی کشور می شود، چه توجیهی دارد؟ در باب پاسخ به این مساله ما نیازی به چشم بندی و تاویل و یا روان کاوی شخصیت افراد نداریم! صرفا کافی است مقایسه ای با دیگر اقدامات «قیم مابان» کشور داشته باشیم. چرا که امضای سند- که منافع و مصالح عمومی را باید در نظر بگیرد - در پشت درب های بسته در این چند ساله به یک امر عادی و عرفی در قاموس سیاست و سیاست مداران ما تبدیل شده است و نتیجه آن نیز جز به تاراج رفتن سرمایه فرهنگی-اجتماعی و منافع ملی ما نمی باشد.

اجازه دهید مسئله را با ادبیات و رویکردی دیگر بیان کنیم، چه بسا این بیان مشخص کننده وضع ما و چرایی پذیرش این سند باشد. کنترل دولت اکنون در دست ثروت، قدرت و سازمان های خاص جهانی است. دولت ها به هیچ وجه نمی توانند شکل های جهانی حکومت را به چالش بکشند. باید به خاطر داشته باشیم که نئولیبرالیسم بسیار قدرتمند است؛ آن هم نه فقط به خاطر ساختارهای اقتصادی خود، بلکه همچنین به خاطر قدرت ایدئولوژیک و آموزشی ای که در اختیار دارد. نئولیبرالیسم نه تنها در جنگ های مختلف، قدرت و ثروت طبقه به شدت ثروتمند را تثبیت می کند، بلکه تمام ابزارهای فرهنگی و مکان های آموزشی ای را که وظیفه تولید هویت، امیال و ارزش ها را برعهده دارند، کنترل می کند؛ ارزش های و امیالی که همگی از بازار تقلید می کنند. نئولیبرالیسم از این منظر شکلی از حکومت است که نه تنها بازار، بلکه زندگی اجتماعی را نیز کنترل می کند. به عنوان شکلی از حکومت، نئولیبرالیسم خارج از مقررات دولتی، به ساختن هویت، سوژه ها و سبک های زندگی

¹ دانشجوی جامعه شناسی دانشگاه تهران

می‌پردازد. نئولیبرالیسم می‌کوشد با پیروی از اخلاق بقای اصلح و برپایه‌ایده فرد آزاد، انحصارطلب و متعهد به حقوق گروه‌ها و مؤسسات حاکم، ثروت را از مسائل اخلاقی و هزینه‌های اجتماعی بیرون بکشد. نئولیبرالیسم به‌عنوان شکلی از آموزش عمومی و سیاست فرهنگی، تمام ابعاد زندگی را براساس عقلانیت بازار طراحی می‌کند.² اخلاق نئولیبرالی قصد گسترش و بسط خود را دارد، بهترین فرمی که با آن می‌تواند خودش را بروز و گسترش دهد، آموزش است. دولت‌ها و حاکمیت‌ها در برابر تغییر و تحول در منطق آموزشی مقاومت می‌کنند. این مقاومت معمولاً با ابزار اقتصادی و تجارت جهانی شکسته می‌شود. برای پیوستن به استانداردهای جهانی اقتصاد باید از الگوی فرهنگی و سیاسی آن نیز پیروی کرد، متضمن این پیروی نیز تربیت نیرو‌هایی است که همچون پیچ و مهره در این نظم جهانی عمل کنند و آن را پیش برند.

از دهه 60 قرن بیستم میلادی غربی‌ها ترتیبات جدیدی برای اداره جهان ارائه کردند که با عنوانی چون نظم جهانی، پست مدرنیسم، نئولیبرالیسم و ... شناخته می‌شوند که تا حد زیادی شکست خوردند. یکی از طرح‌هایی که آنها تصویب کردند، طرح هزاره سوم بود که تحت عنوان «توسعه پایدار ۲۰۳۰» مطرح شد. البته پیش از این طرح‌های دیگری همچون سند داکار یا EFA وجود داشتند. کلیت این طرح برای کنترل نظم جهانی در سایه لیبرالیسم فرهنگی غرب بود. نظم جدید غربی دیگر راه عبور و نفوذ خود را از مسیر نظامی پیگیری نمی‌کرد یا بهتر بگوییم قصد پیگیری نداشت! بلکه از طریق فرهنگ و باز تعریف هویتی و تغییر جهان معنایی سعی در تثبیت نظم جهانی داشت و از سوی دیگر با ابزارهای متفاوت سعی داشت تا نیروهای حاشیه‌ای که هنوز به تجدد نیویسته بودند و در خارج از تاریخ آن به سر می‌بردند را به خود ملحق کند. مشخصاً آنکه خارج از این تاریخ قرار دارد، در کشورها و فرهنگ‌هایی است که بیشترین مقاومت را در این باب انجام می‌دهند. از همین سو است که در این وقت از زمان مجموعه‌هایی از اسناد توسط سازمان‌های جهانی تولید می‌شود تا کشور‌های حاشیه‌ای با نظم سرمایه‌دار هماهنگ شوند و انسانی تربیت کنند که مانند یک پیچ و مهره در نظم جهانی موجود عمل کند.

از آنچه که بیان شد مشخص می‌شود که سند 2030 در مغایرت کامل با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی است چرا که انقلاب اسلامی حداقل با آنچه که از سخنان رهبران آن می‌دانیم انفتاحی در تاریخ بود، که قصد داشت مقولات الاهیاتی را در تمام حیات اجتماعی بشر وارد کند و دقیقاً آنچه که از این سند به صورت بدوی استخراج می‌شود ماهیت سکولار و ضد دینی آن می‌باشد. اما مشخصه دیگر سند پیوند وثیق آن با منطق اقتصاد بازار است که به دولت‌ها پیشنهاد می‌دهد آموزش را خصوصی کنند تا از هزینه‌های اضافی بکاهند! البته همین اصل در یک پیوندی با استراتژی شکستن مقاومت دولت‌ها در برابر آموزش جهانی است. چرا که بخش خصوصی نه توان و نه انگیزه‌ای برای برنامه‌ریزی بلندمدت و استراتژیک که منافع کشور و فرهنگی را نیز

² بیانی از هنری ژیرو با اندکی تغییر

دریابد ندارد. به عبارت بهتر، دنیای آینده را این سند است که میسازد در حالیکه از شفافیت کافی برخوردار نیست این عدم شفافیت هم برای کشورها و هم برای پژوهشگران مشکل ایجاد می کند. در سند مفاهیم و مقولاتی همچون، برابری جنسیتی، حذف کلیشه های جنسیتی، رفع خشونت و... به صورت کلی و بدون شاخص سازی و تعریف آمده است و برای مفهوم سازی این موارد به سند های حاشیه ای دیگر ارجاع داده است. مانند سند WHO یا EFA و سند های دیگر... برای بیان این مدعا مشخصا نیاز است تا برخی از بند ها و اهداف سند را بررسی کنیم. پیش از این بررسی لازم است گفته شود که هر سندی بدون تعریف مفاهیم و شاخص سازی ها بدون ارزش می باشد پس همانطور که سند خود به اسناد حاشیه ای دیگر ارجاع میدهد باید آن ها را در تحلیل خود دخیل کنیم. در هدف پنجم سند: کلمه "gender" در "gender Equality" هم به معنای برابری زن و مرد است و هم در سند های متعددی از سازمان ملل به حق برابری همجنسبازان اشاره دارد که بعضی از کشورها به این کلمه اعتراض کردند! (هشتاد کشور دنیا همجنسبازی را غیر قانونی میدانند). در هدف چهارم سند، کلمه inclusive یا inclusion که اتفاقا 40 بار در این سند آمده، هم به معنای "واسع و شامل" است و هم یک کلمه برای شامل شدن همجنسبازان در سند های دیگری که سازمان ملل چنین تفسیری از این کلمه کرده است... نتیجه این تفسیر این است که باید قوانینی در کشورهای امضا کننده 2030، تصویب شود که همجنسبازی را به رسمیت بشناسد و برای آنها آموزش مسائل همجنسبازی را از کودکی فراهم کند! ضمنا مدارس و خانواده ها باید از طرف مراجع بین المللی مثل هلال احمر نظارت شوند و حق عدم رعایت آن را ندارند. در آن آمده معلمین تنها در تربیت معلم آموزش ببینند آن هم طبق مطالب مجامع بین المللی و خارجی نه اسلامی- ایرانی و کشورها فقط از طریق همین تربیت معلم باید معلم بگیرند نه از دانشگاه های دیگر و با آموزش های بومی. در این سند و سند مکمل آن یعنی سند who گفته شده باید از خانواده حمایت شود. آنچه که مراد سند از خانواده است سه نوع است: 1. زن و مرد و فرزند 2. زن و زن و فرزند 3. مرد و مرد و فرزند. به عبارتی باید روسپی گری و همجنس به رسمیت شناخته شوند. یا در جایی دیگر از سند در باب اقشار آسیب پذیر (بند 5-4) و لزوم حمایت از آن ها گفته شده است. آنچه که ما از این بیان متوجه می شویم لزوم حمایت دولت از مستضعفین و اقشار کم درآمد است که بسیار خوب است اما سند علاوه بر این، تعریفی دیگر ارائه می دهد که در آن اقلیت هایی چون همجنس بازها نیز جزء اقشار آسیب پذیر می باشند و حاکمیت باید آنها را به رسمیت بشناسد. و یا در باب رفع خشونت از مدارس وقتی وارد تعاریف ریز می شویم مشاهده می شود که اگر در متون درسی متنی در باب جنگ وجود داشته باشد مصداق خشونت تعریف می شود متقابلا سخن از دفاع مقدس و شهدای جنگ تحمیلی باید از کتاب های درسی حذف بشود چنان که این امر صورت گرفته است مانند حذف درس شهید فهمیده و یا حذف بخشی از متون کتاب ادبیات فارسی دوم دبستان و موارد بسیار دیگر. اما جالب

است ، سندی که به گفته تدوین کنندگان داخلی با توجه به مقتضیات فرهنگی و بومی ما نگارش شده است از لزوم آموزش جنسی در سنین پایین سخن می گوید. این آموزشات قطعا برای کودک 4 تا 6 سال و یا 7 تا 12 سال نمی تواند به صورت مفهومی باشد بلکه به صورت عملی انجام می شود!

از آنچه بیان شد مشخص می شود که این سند هدف عالی خود را انسانی با اخلاق نئولیبرال و آموزش شهروند جهانی قرار داده است. (ص 29 بند 7-4) منتها در این بیان مراد از شهروند جهانی انسانی است که با پیچ و مهره های سرمایه داری گره خورده باشد و اعتراضی هم به نظم مسلط نداشته باشد در بیان دیگر با توجه به تاکیدات این سند به آموزشات فنی و تکنیکی مشخص است که اجازه هر گونه تفکر انتقادی را سلب می کند و راه را به سوی سکولار کردن و پذیرش ارزش های سرمایه داری می گشاید. در بیان مجمل این سند جز از منطق لیبرالیسم متاخر پیروی نمی کند و برای ما دستاوردی جز عرفی سازی و استحاله فرهنگ و هویت ملی ندارد!³

³ بررسی سند و اسناد حاشیه ای آن قطعا نیاز به زمان و فرصت بیشتری دارد اما در بیان مجمل و اشاره وار به همین نکات بسنده می کنیم که همین مشتم نشانه خروار است!